

متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
دوره جدید، شماره 1، (پیاپی 29) بهار 1395، صص 17-34

بررسی داستان کیومرث در شاهنامه و تواریخ عربی متأثر از سیرالملوک ها بر اساس فزون‌متنیت ژنت

حامد صافی* - فرزاد قائمی**

سمیرا بامشکی*** - مهدخت پورخالقی چترودی****

چکیده

کیومرث در تمامی متون پهلوی و روایت‌های بازمانده از سیرالملوک ها، نخستین انسان معرفی شده است. بر اساس این متون، نسل بشر پس از کشته شدن کیومرث در مواجهه با اهریمن و با همخوابگی مشی و مشیانه ادامه می‌یابد اما شاهنامه فردوسی تنها متنی است که بر اساس آن، کیومرث نخستین پادشاه است. در شاهنامه فردوسی نبرد کیومرث با اهریمن نیز به گونه‌ای دیگر روایت شده است. مقایسه داستان کیومرث در شاهنامه و متون متأثر از سیرالملوک ها می‌تواند نتایج تازه‌ای را درباره دگرگونی و انتقال کیومرث از اسطوره به متن ادبی مانند شاهنامه روشن سازد. فزون‌متنیت ژرار ژنت رویکردی است که به ارتباط پیش‌متن و پیش‌متن می‌پردازد. در انتقال یک متن به متن دیگر تغییراتی روی می‌دهد که گشتار نامیده می‌شوند. بر مبنای مقایسه داستان کیومرث در شاهنامه و متون متأثر از سیرالملوک ها بر اساس فزون‌متنیت ژنت، گشتارهای انبساط، برش و ارزش‌گذاری مهم‌ترین عوامل دگرگونی داستان کیومرث در روایت فردوسی است که در جهت نمایشی کردن داستان، اسطوره زدایی و قابل باور کردن داستان و استحکام روابط طولی داستان با داستان‌های بعدی و هماهنگی رویدادها با نظام اعتقادی مخاطب شاهنامه صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی

کیومرث، شاهنامه، تواریخ عربی، سیرالملوک، فزون‌متنیت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران hamed19S2003@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران farzadghaemi@gmail.com

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران samira_bameshki@yahoo.com

**** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران dandelion@ferdowsi.um.ac.ir

1- مقدمه

کیومرث که در زبان اوستایی گی مرتن (gaya maretan) و در متون پهلوی گیومرت (gayumart) خوانده می‌شد، در اسطوره‌های ایرانی نخستین نوع انسان به شمار می‌رود. متون پهلوی او را ششمین مخلوق اورمزد می‌دانند که از عالم مینوی به زمین فرستاده شد تا اورمزد را یاری کند. به جز اوستا و متون پهلوی بازمانده، شاهنامه و تواریخ عربی نیز این اسطوره ایرانی را روایتگری کرده‌اند. برخی از این متون، کیومرث را نخستین انسان و برخی نخستین پادشاه دانسته‌اند. به راستی سرچشمه تفاوت‌ها و دگرگونی‌های اسطوره کیومرث در متون پهلوی، تواریخ بازمانده از خدای‌نامه‌ها و شاهنامه را در کجا باید جستجو کرد؟ کیومرث اسطوره‌ای بازمانده از ایران پیش از اسلام است که از طریق متون پهلوی به متون دوره اسلامی راه یافته است. این متون پهلوی به گواهی تواریخ عربی خدای‌نامه‌ها بوده‌اند. خدای‌نامه‌ها همان کتاب‌هایی هستند که به پهلوی خوتای نامگ (xvatây nâmag) نامیده می‌شدند. «بنا بر مقدمه شاهنامه بایسنقری، در اواخر دوره ساسانی، پادشاهان آن سلسله به فکر افتادند که تاریخی رسمی برای کشور ایران بنویسند. از این جهت چند تن از موبدان و دانشوران آن عهد گرد هم آمدند و تاریخ ایران را از قدیم‌ترین زمان که به اعصار داستانی و افسانه‌ای می‌رسید، از روزگار گیومرث و پیشدادیان تا زمان پادشاهی خسرو پرویز به زمان پهلوی ساسانی به رشته تحریر کشیدند و آن را خدای‌نامه نامیدند» (مشکور، 1359: 15). این خدای‌نامه‌ها در دوران اسلامی توسط مترجمان به عربی برگردانده شد و سیر ملوک الفرس نامیده شدند. با نگاهی به تواریخ عربی سده‌های نخستین اسلامی در می‌یابیم که منبع اصلی مورخان در تدوین تاریخ ایران، همین خدای‌نامه‌ها و سیرالملوک‌ها بوده است اما فردوسی در شاهنامه خود، هیچ نامی از منبع خود نبرده است. اشاره‌های او به نامه باستان و کتابی که از دوستی قدیمی به او رسیده است، نمی‌تواند برای اثبات ارتباط شاهنامه با خدای‌نامه‌ها مبنایی علمی باشد اما بر مبنای ذکر صریح نویسندگان تواریخ عربی، ارتباط کتاب‌های تاریخ عربی با خدای‌نامه‌ها و سیرالملوک‌ها انکار ناشدنی است. بررسی و تحلیل روایت‌های مشترک تواریخ عربی می‌تواند علاوه بر ترسیم سیر تحول اسطوره کیومرث از متون تاریخی به شاهنامه، درباره مسئله ارتباط شاهنامه با خدای‌نامه‌ها نتایج جدیدی را به اثبات برساند. نتایجی که در مسئله منابع شاهنامه راهگشا خواهد بود؛ بنابراین پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که خاستگاه تفاوت‌ها و شباهت‌های داستان کیومرث در روایت شاهنامه و تواریخ عربی متأثر از سیرالملوک‌ها را در کجا باید پیگیری کرد؟

2- پیشینه پژوهش

پیش از این ذبیح الله صفا (صفا، 1389: 245) و آرتور کریستین سن (کریستین سن، 1389: 12) به بررسی اسطوره کیومرث و مقایسه آن با متون دیگر اقدام کرده‌اند. علاوه بر آثاری از این دست، نظریات ادبی جدید زمینه را برای بررسی و تحلیل این شخصیت اسطوره‌ای فراهم کرده‌اند که می‌توان به مقاله «اسطوره کیومرث گل‌شاه» اشاره کرد. نویسنده در این پژوهش به بررسی ابعاد مختلف شخصیت کیومرث در شاهنامه و عرفان می‌پردازد و سپس آن را بر پایه نظریه یونگ تحلیل روان‌شناسانه می‌کند (مدرسی، 1384: 164). در مقاله‌ای دیگر به نام «تحلیل اسطوره کیومرث در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران بر مبنای رویکرد نقد اسطوره‌شناختی»، علاوه بر بررسی سیر دگرگونی شخصیت کیومرث از متون پیش از اسلام تا تواریخ دوره اسلامی و بعد از آن، سعی شده است که خویشکاری‌های اساطیری کیومرث بر اساس نقد اسطوره‌شناختی تحلیل شود (فائمی، 1391: 37). نظریه روایت‌شناسی تودوروف، (Tzvetan

تodorof) برمون (claud bermond) و گریماس، (Greimas) دستاویزی دیگر شده است تا داستان کیومرث در مقاله «تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث»، تجزیه و تحلیل شود (کریمی، 1391: 82). مقاله «بررسی در زمانی اسطوره کیومرث»، پژوهش دیگری است که اسطوره کیومرث را در تواریخ عربی تا پایان قرن چهارم و شاهنامه بر پایه نگرش در زمانی (diachronic) فردینان دو سوسور (ferdinand de Saussure) بررسی کرده است (صافی، 1392: 309).

3- روش شناسی جستار و نظریه ژنت

از میان تواریخ عربی آن متونی انتخاب شدند که پیش از شاهنامه به نگارش در آمده‌اند. این به آن دلیل است که متونی در مقایسه با شاهنامه قرار بگیرند که در روایت‌ها از شاهنامه تأثیر نگرفته باشند و مستقیماً از خدای‌نامه‌ها و سیرالملوک‌ها بهره گرفته باشند. در میان تواریخ عربی، متونی هستند که از اسطوره کیومرث سخنی به میان نیاورده‌اند همانند نه‌پایه‌الارب و اخبار الطوال. طبیعی است که این کتاب‌ها در بررسی ما جایی نخواهند داشت. از سویی دیگر برخی از مورخان از منبع خود در نگارش سرگذشت پادشاهان ایران نامی ذکر نکرده‌اند. برای نمونه طبری و مسعودی از این دسته از مورخان هستند؛ بنابراین در مقایسه روایت شاهنامه، متونی از این دست به دلیل نامشخص بودن منابعشان کنار گذاشته شده‌اند.

آثارالباقیه بیرونی، البدء و التاریخ مقدسی، تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء حمزه اصفهانی، کتاب‌هایی هستند که از کیومرث سخن گفته‌اند و در این پژوهش با روایت شاهنامه در بخش داستان کیومرث مقایسه می‌شوند. برای مقایسه داستان کیومرث، ابتدا روایت‌های تواریخ عربی به صورت جداگانه در حد پیرفت و گزاره تجزیه می‌شوند. برای آن که بُعد معنایی روایت نیز لحاظ شود، گزاره‌ها رمزگان‌گذاری می‌شود که با حروف اختصاری داخل کمانک نشان داده خواهد شد:

رمزگان کنشی (Active = A): بیانگر انجام عمل و یا رخ دادن یک اتفاق است.
 رمزگان کنش روان شناختی (Psychological Act = AP): واکنش‌های عاطفی شخصیت‌ها را نشان می‌دهد.
 رمزگان کنش گفتگویی (Dialogue Act = AD): این رمزگان شامل گفتگوهای میان شخصیت‌هاست.
 رمزگان پند (Maxim = Ma): شامل اندرز، نصیحت و پند است.
 رمزگان اطلاعاتی (Informative = I): اطلاعاتی درباره داستان، فضا، اشیا و ویژگی‌های شخصیت‌ها می‌دهد.
 رمزگان نامگذاری (Entitle = E): شامل نامگذاری شخصیت یا مکانی به اسم خاص است (بامشکی، 1391: 415-416).

پس از آن روایت فردوسی نیز به همان شیوه تجزیه و بر مبنای فزون‌متنیت ژنت با دیگر روایات مقایسه خواهد شد. تجزیه و تحلیل این روایات بر مبنای فزون‌متنیت مشخص خواهد کرد که داستان کیومرث در روایت فردوسی دستخوش چه تغییراتی شده است. از سوی دیگر چرایی این دگرگونی‌ها نیز مورد نظر قرار می‌گیرد از آنجا که ژرار ژنت در نظریه فزون‌متنیت (hypertextuality) به ارتباط دو متن که یکی مقدم بر دیگری است، از لحاظ تأثیرپذیری متن متأخر می‌پردازد، مقایسه و تحلیل داستان کیومرث در شاهنامه و متون تاریخی پیش از آن بر مبنای این نظریه انجام خواهد شد.

فزون‌متنیت پنجمین نوع ارتباط میان‌متنی است که در نظریه دگرمتنیت (transtextuality) توسط ژرار ژنت (Gerard Genette) مطرح می‌شود. بینامتنیت، (Intertextuality) پیرامتنیت، (paratextuality) فرامتنیت (metatextuality) و سرمتنیت (architextuality) انواع دیگر ترامتنیت هستند. بینامتنیت و فزون‌متنیت به صورت ویژه به رابطه دو متن از لحاظ بهره‌گیری یک متن از متن دیگری که تقدم زمانی دارد، می‌پردازد. در واقع ژنت از جمله محققان نسل دوم بینامتنیت به حساب می‌آید. «آن‌ها برای تعریف دقیق‌تر و نیز کاربردی کردن بینامتنیت در تحلیل‌ها، توجه به منابع را نفی نمی‌کنند» (نامور مطلق، 1390:35). بنا بر دیدگاه ژنت، «هرگاه بخشی از یک متن (متن 1) در متن دیگری (متن 2) حضور داشته باشد، رابطه این دو رابطه بینامتنی محسوب می‌شود» (نامور مطلق، 1386:87). به بیان دقیق‌تر «بینامتنیت فقط محدود به رابطه هم‌حضوری میان دو یا چند متن است که اساساً شامل حضور واقعی یک متن در متن دیگر می‌باشد» (Genette, 1997:2).

«بیش‌متنیت نیز همانند بینامتنیت رابطه دو متن ادبی یا هنری را بررسی می‌کند. اما این رابطه در بیش‌متنیت برخلاف بینامتنیت نه بر اساس هم‌حضوری که بر اساس برگرفتنی بنا شده است» (نامور مطلق، 1386:89). در بیش‌متنیت مسئله حضور عینی و بی‌کم و کاست بخشی از متن 1 در متن 2 مورد نظر نیست بلکه تأثیر متن 1 در متن 2 بررسی می‌گردد. به بیان دیگر در بینامتنیت حضور متنی در متن دیگر رخ می‌دهد اما در بیش‌متنیت تأثیر و الهام بخشی متن 1 در آفرینش متن 2 تعیین‌کننده است. «متن ب که آن را بیش‌متن (hypertext) می‌گویند با متن پیشین الف که پیش‌متن (hypotext) نامیده می‌شود و شیوه پیوند این دو چنان است که متن ب تفسیر متن الف نباشد» (Genette, 1997:5).

ژنت انواع رابطه فزون‌متنی را در یک جدول ارائه می‌کند. بر اساس این جدول رابطه بیش‌متنیت به دو گونه تقلید (imitation) و دگرگونگی (transformation) تقسیم می‌گردد. در بیش‌متنیت تقلیدی مؤلف بیش‌متن در تلاش است تا پیش‌متن حفظ شود اما در وضعیت جدید. در دگرگونگی، پیش‌متن دچار تغییر و دگرگونگی می‌شود. روابط تقلید و دگرگونی در سه حالت (mood) تفنن، (playful) هجو (satirical) و جدی (serious) ایجاد می‌شوند (Genette, 1997:28).

از نظر ژنت تغییر متون برای آفرینش اثر جدید گشتار (transformation) نامیده می‌شود. گشتار به دو نوع گشتار کمی (quantitative transformation) و گشتار کاربردی (pragmatic transformation) تقسیم می‌گردد. تغییر در حجم پیش‌متن (گسترش یا کاهش) گشتار کمی است (Genette, 1997:309). کاهش یک متن می‌تواند به سه شیوه انجام شود. در حالت نخست ما با برش (excision) متن روبرو هستیم. در این صورت نویسنده بخشی از پیش‌متن به شیوه جراحی گونه‌ای حذف می‌شود. این نوع از کاهش در حوزه مضمون و محتوا صورت می‌گیرد (Genette, 1997:299). حالت دوم را تراش (concision) متن می‌توان نامید. در آن شیوه نویسنده بخشی از متن را به شیوه‌ای شبیه تراش یک مجسمه برای زیباتر شدن حذف می‌کند. این شگرد برای مقاصد زیباشناختی و سبکی است (Genette, 1997:234). نوع سوم کاهش تخلیص (digest) است که دو شیوه برش و تراش در آن همزمان به کار گرفته می‌شوند. افزایش یک متن نیز به سه شیوه انبساط، (extension) گسترش (expansion) و فزونسازی (amplification) است (Genette, 1997:254-262). در این سه شیوه نیز به ترتیب با افزودگی مضمون، افزودگی سبکی و زیبایی شناختی و تلفیق این دو روبرو هستیم. گشتار کاربردی شامل تغییر در بسیاری از وقایع و مضامین اصلی داستان است. این گشتار نیز به انواع گشتار ارزش، (transvaluation) انگیزه (transmotivation) و کیفی

(transmodalization) قابل تقسیم است. ممکن است انگیزه پیشنهادی در پیش‌متن بدون تغییر در بیش‌متن ذکر شود که این ساده‌ترین حالت گشتار انگیزه است. در حالت دیگر، انگیزه موجود در پیش‌متن، حذف می‌شود. در حالت سوم ممکن است انگیزه‌ای در بیش‌متن جای انگیزه موجود در پیش‌متن را بگیرد (Genette, 1997: 324-330). گشتار ارزش نیز به سه دسته تقسیم می‌شود. در حالت نخست، بیش‌متن دچار ارزش‌گذاری مکرر (revaluation) می‌شود. بدین صورت که شخصیت داستان با اصلاح نظام ارزشی مربوط به رفتارها و انگیزه‌ها به صورتی بهتر ارائه می‌شود. در حالت دوم بیش‌متن دچار ارزشکاهی (devaluation) می‌شود که قهرمان داستان از بزرگی قهرمانانه‌اش تنزل می‌یابد و به شالوده بشری عوامانه منصوب می‌شود و یا این که یک اثر ادبی، اثر پیش از خود را مسخره می‌کند. حالت سوم گشتار ارزش، جایگزینی و دگرارزشی (transvaluation) است که بیش‌متن آنچه را که در پیش‌متن خود بی‌ارزش بوده ارزش می‌دهد و یا چیزی ارزشمند را در آن بی‌ارزش می‌کند (Genette, 1997: 343-354). گشتار کیفی یک گشتار کاملاً شکلی است. گشتار کیفی در واقع دگرگونی در شیوه ارائه و نمایش بیش‌متن است که خود به دو نوع گشتار کیفی درونی (intermodalization) و گشتار بیناکیفیتی (intelmodalization) تقسیم می‌شود. در گشتار کیفی درونی تغییر و دگرگونی در کارکرد درونی و شیوه روایتگری و نمایش بدون تغییر در ژانر است. اما در گشتار بیناکیفیتی ممکن است یک روایت (narrative) به نمایش (citamard) و یا یک نمایش به یک روایت تبدیل شود (Genette, 1997: 277).

4- تجزیه داستان کیومرث در روایات گوناگون

1-4- روایت بیرونی در آثارالباقیه

روایت بیرونی از دو پیرفت تشکیل شده است. پیرفت نخست آفرینش کیومرث و غلبه او بر اهریمن و پیرفت دوم کشته شدن کیومرث و زاده شدن مشی و مشیانه است:

پیرفت 1: نبرد اهریمن و کیومرث

1- خداوند در کار اهرمن متحیر می‌شود؛ پیشانی‌اش عرق می‌کند.^I

2- کیومرث زاده می‌شود و به جانب اهریمن می‌رود.^{I-A}

3- کیومرث بر اهرمن غلبه می‌یابد.^A

پیرفت 2: اهریمن کیومرث را می‌خورد.

1- کیومرث بر اهرمن غالب و سوار بر اوست.^A

2- گفتگویی میان اهریمن و کیومرث شکل می‌گیرد.^{AD}

3- اهریمن سرکشی می‌کند و کیومرث را بر زمین می‌زند و شروع به خوردن اندام کیومرث می‌کند.^A

4- دو قطره منی از صلب کیومرث می‌ریزد.^I

5- ریاسی می‌روید و مشی و مشیانه زاده می‌شوند. نسل بشر ادامه می‌یابد.^I

آفرینش کیومرث از عرق در متون پهلوی بازمانده نیز به چشم می‌آید: «پیش از آمدن اهرمن بر گیومرث، اورمزد عرق را بر گیومرث ایجاد کرد به مدتی که برای خواندن یک بند از دعا لازم است؛ اورمزد این عرق را به صورت مرد جوان پانزده ساله درخشان و بلندی در آورد» (بندهشن: 19).

2-4- روایت شاهنامه بلخی در آثار الباقیه

بلخی بنا بر نقل بیرونی، در شاهنامه خود پنج سیرالملوک و خدای نامه را تصحیح می‌کند. پنج سیرالملوکی که بلخی از آن‌ها بهره می‌گیرد بدین ترتیب است: سیرالملوک محمد بن جهم برمکی، سیرالملوک هشام بن قسم، سیرالملوک بهرام بن مردانشاه موبد شهر سابور، سیرالملوک بهرام بن مهران اصبهانی (بیرونی، بی تا: 99). روایت بلخی از پنج پیرفت تشکیل شده است:

پیرفت 1: هبوط کیومرث

- 1- کیومرث سه هزار سال¹ در بهشت در امنیت بود^I.
- 2- کیومرث بر زمین فرود آمد^A.
- 3- سه هزار سال روی زمین در امنیت بود^I.
- 4- کیومرث، گرشاه خوانده می‌شد^{I-E}.
- 5- چون گر به زبان پهلوی همان کوه است و او در کوه بود^V.
- 6- آن قدر زیبا بود که هر جاندارى به او می‌نگریست، بیهوش می‌شد^V.

پیرفت 2: ظهور شر و کشته شدن خروزه به دست کیومرث

- 1- شرها به وسیله اهریمن ظاهر شد^A.
- 2- اهریمن فرزندی به نام خروزه داشت^{I-E}.
- 3- خروزه به کیومرث متعرض شد^A.
- 4- کیومرث خروزه² را کشت^A.

پیرفت 3: دادخواهی اهریمن و کشته شدن کیومرث

- 1- اهریمن به خداوند از دست کیومرث دادخواهی می‌کند^A.
- 2- خداوند عواقب دنیا و آخرت را به کیومرث نشان داد^A.
- 3- کیومرث به مرگ مشتاق شد^{AP}.
- 4- خداوند کیومرث را کشت^A.

پیرفت 4: ظهور میشی و میشانه

- 1- از صلب کیومرث دو قطره در کوه دامداذ در اصطخر افتاد^I.
- 2- دو درخت ریباس از آن قطره‌ها روید^I.
- 3- اول ماه نهم اعضایشان ظاهر شد و در آخر ماه کامل شدند^I.
- 4- این دو میشی و میشانه بودند^I.
- 5- میشی و میشانه پنجاه سال بی‌نیاز از طعام و شراب و بدون اذیت بودند^I.

پیرفت 5: فریب دادن اهریمن، میشی و میشانه را

- 1- اهریمن در صورت پیری ظاهر شد^A.
- 2- میشی و میشانه را وادار به خوردن و آشامیدن می‌کند^A.

3- آن دو در بلایا و شرور می‌افتند و فرزندشان را از حرص خوردند.^A

4- خداوند در دل آن دو رأفت ایجاد کرد.^A

5- میشی و میشانه نه شکم زاییدند و نسل بشر ادامه یافت.^A

نوع مرگ کیومرث در روایت بلخی شباهت بسیار با مرگ کیومرث در برخی از روایت‌های پهلوی دارد. بر پایه روایت‌های کهن نیز کیومرث پس از بیدار شدن از خوابی که اورمزد در برابر تازش انگره مینو بر او فراز کرده بود، چون همه جهان را تاریک و انباشته از جانوران آزاردهنده دید، مرگ را پذیرفته، اندیشید که از جهانی پر از درد، راهی جهانی بی‌هیچ دشواری خواهد شد. با خود گفت که مردم از تخمه من خواهند بود، چه بهتر که کرفه (ثواب) کنند (فرنبغ دادگی، 53:1369 و زادسپرم، 7-36:1366).

4-3- روایت مقدسی در البدء و التاریخ

داستان کیومرث در روایت مقدسی از دو پیرفت تشکیل شده است. در روایت مقدسی نیز که به گفته او از کتاب الفرس (کتاب ایرانیان) نقل شده است، همانند دیگر روایات منقول از سیرالملوک ها، نسل بشر پس از شکست کیومرث از ابلیس (اهریمن) از طریق مشی و مشیانه ادامه می‌یابد. حتی در روایت بیرونی، اگرچه کیومرث بر اهریمن پیروز می‌شود اما در نهایت این اهریمن است که با سرکشی خود، کیومرث را بر زمین می‌زند و اندام او را می‌خورد.

داستان کیومرث در روایت مقدسی از دو پیرفت تشکیل شده است:

پیرفت 1: کیومرث به دست ابلیس کشته می‌شود.

1- کیومرث در کوهی بود.^I

2- پیوسته کار نیکو می‌کرد و سی سال سیاحت کرد.^A

3- ابلیس بر کیومرث تاخت.^A

4- کیومرث کشته شد.^I

پیرفت 2: ادامه نسل بشر از خون کیومرث

5- خونی از کیومرث جاری شد و سه بهره یافت.^I

6- یک بهره از آن را زمین گرفت.^I

7- گیاه ریباس از آن آشکار شد.^I

8- میشی و میشانه آشکار شدند.^I

9- خدا در دل این دو میل به همخوابگی ایجاد کرد.^A

10- همخوابه شدند و نسل بشر از ایشان به وجود آمد.^A

5- تجزیه روایت فردوسی و مقایسه با دیگر روایات

روایت فردوسی در شاهنامه از پنج پیرفت تشکیل شده است:

پیرفت 1: آغاز پادشاهی کیومرث

1- چنین گفت کآیین تخت و کلاه

گیومرث آورد و او بود شاه^I

- 2- که خود چون شد او بر جهان کدخدای
 3- سر تخت و بختش برآمد ز کوه
 4- ازو اندر آمد همی پرورش
 5- به گیتی بر او سال سی شاه بود^I
 6- به خوبی چو خورشید بر گاه بود
 7- همی تافت زو فر شاهنشهی
 8- دد و دام و هر جانور کش بدید
 9- به رسم نماز آمدندیش پیش
- نخستین به کوه اندرون ساخت جای^A
 پلنگینه پوشید خود با گروه^A
 که پوشیدنی نو بُد و نو خورش^{I-V}
- چو ماه دو هفته ز سرو سهی^I
 دو تا می شدند بر تخت اوی^I
 از آن جایگه برگرفتند کیش^A
- (فردوسی، 1389: 22-23)

کیومرث در همه متون بازمانده از دوران پیش از اسلام و حتی در تواریخ عربی متأثر از سیر الملوک ها به عنوان نخستین انسان معرفی می‌شود. بنا بر باورهای کهن، کیومرث در سه هزار سال دوم از آفرینش جهان و پس از نخستین تازش اهریمن به جهان اورمزدی آفریده شد. کیومرث در این نبرد برای یاری آفریدگار خلق شد (کتاب سوم دینکرد، فصل 80 بند 1). بنا بر نقل بیرونی، خداوند در کار اهرمن سرگشته شد. پیشانی‌اش عرق کرد. پس دست بر آن می‌کشد و آن را فرو می‌اندازد. پس از این قطره‌های عرق، کیومرث زاده شد (بیرونی، بی تا: 99) بلخی از مکث کیومرث در بهشت سخن می‌گوید. بر اساس روایت او، کیومرث سه هزار سال در بهشت مکث می‌کند و آن هزاره‌های حمل، ثور و جوزاست. سپس بر زمین فرود می‌آید و سه هزار سال در آن در آرامش به سر می‌برد و آن هزاره‌های سرطان و اسد و سنبله است (بیرونی، بی تا: 99). حمزه اصفهانی سخنی درباره آفرینش کیومرث به میان نمی‌آورد و تنها او را نخستین انسان می‌داند. بر پایه بندهش، کیومرث ششمین مخلوق و پس از گاو یکتاآفرید است (بندهش، بند 40) اما در روایت مقدسی، کیومرث یا همان انسان نخستین، پنجمین آفریده است. در روایت او سخنی از گاو یکتاآفرید به میان نمی‌آید. خداوند خلق را در سیصد و شصت روز بیافرید و آن را بر ازمه گاه انبار نهاد. پس آسمان را در چهل و پنج روز بیافرید و آب را در شصت روز و زمین را در شصت و پنج روز و گیاه را در سی روز و انسان را در هفتاد روز بیافرید و او را کیومرث نامید (مقدسی، 1374: 321). این در حالی است که کیومرث در شاهنامه نخستین پادشاه معرفی می‌شود. تفاوت روایت فردوسی در این بخش، یادآور این تقسیم بندی مسعودی درباره نظر ایرانیان درباره کیومرث است. بر مبنای این تقسیم بندی بخشی بر این باورند که کیومرث همان آدم است. گروه دیگر که به نظر مسعودی بسیار کم هستند، بدون مقایسه کیومرث با آدم او را مبدأ نسل بشر می‌دانند و گروه سوم برای کیومرث شخصیتی تاریخی و متأخر قائل هستند و او را همان امیم بن لاوذ بن ارم بن سام بن نوح می‌دانند که نخستین کسی بود که از فرزندان نوح در فارس فرود آمد (مقدسی، 1374: 94) اما شخصیت کیومرث در روایت فردوسی با گشتار ارزشگاهی مواجه می‌شود. به این معنا که قهرمان داستان از جایگاه قهرمانانه خود تنزل می‌یابد و شالوده عوامانه‌تری به خود می‌گیرد. در روایت فردوسی، کیومرث از جایگاه نخستین بشر یا یکی از نخستین آفریده‌ها که ادامه نسل بشر از صلب اوست، تنزل می‌یابد و به عنوان انسانی معرفی می‌شود که نخستین پادشاه است. ابیات آغازین شاهنامه در داستان کیومرث نشان دهنده این است که کیومرث متعلق به زمانی بس دور بوده است:

که بود آن که دیهیم بر سر نهاد
 ندارد کس آن روزگاران به یاد

مگر کز پدر یاد دارد پسر
بگوید تو را یک به یک در به در
(فردوسی، 21:1389)

تغییر شخصیت کیومرث در شاهنامه از نخستین انسان به نخستین پادشاه علاوه بر آن که در جهت اسطوره‌زدایی و قابل‌باورتر کردن این داستان انجام می‌شود، روند داستان را مطابق با مبنای نظام اعتقادی مخاطب شاهنامه دگرگون می‌کند. علاوه بر این، داستان کیومرث در محور طولی هماهنگی بیشتری با داستان‌های بعدی شاهنامه پیدا می‌کند زیرا فردوسی در کلیت شاهنامه، سرگذشت پادشاهان را بیان می‌کند و سخن گفتن از نخستین بشر برای او نمی‌تواند اهمیتی داشته باشد.

کیومرث در شاهنامه پس از رسیدن به پادشاهی، در کوه جای می‌سازد و پلنگینه می‌پوشد (فردوسی، 21:1389). این کنش کیومرث در روایت فردوسی در واقع انعکاس یکی از برنامه‌های این شخصیت اسطوره‌ای است. بیرونی دو برنامه کرشاه یا ملک الجبل و گل شاه یا ملک الطین را برای کیومرث برشمرده است و وجه تسمیه آن دو را این گونه شرح می‌دهد که از آنجا که در روزگار کیومرث، کسی بر روی زمین نبوده است که او بر آن پادشاهی کند، پادشاهی او بر گل بوده است [گل شاه] (فردوسی، 21:1389). بلخی نیز برنامه کیومرث را گرشاه می‌داند زیرا در زبان پهلوی گر همان کوه است و جای زندگانی او کوه بوده است (فردوسی، 21:1389). حمزه اصفهانی تنها به برنامه گلشاه اشاره می‌کند (حمزه اصفهانی، بی تا: 19 و 12) اما مقدسی کوشاه را برنامه کیومرث بر شمرده است زیرا در کوهی به سر می‌برد (مقدسی، 1374: 321). به نظر می‌رسد خوانش ناصحیح مورخان از متون پهلوی خدای‌نامه‌ها، دلیل اصلی ضبط دوگانه کوشاه و کرشاه بوده است و نامفهوم بودن واژه کر برای مترجمان عربی خدای‌نامه‌ها موجب تصحیح آن به واژه کو شده است. از سوی دیگر از آنجا که املائی گر و گل در پهلوی یکسان بوده است، موجب برداشت نادرست مترجمان عربی از متن خدای‌نامه‌ها شده است (کریستین سن، 60:1389). علاوه بر این اشتباه در خوانش واژگان پهلوی، به نظر می‌رسد باور آفرینش آدم از خاک و گل در فرهنگ اسلامی و تقابل کیومرث با آدم می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد برنامه گل شاه باشد. البته چه بسا ایرانیانی که با انساب عرب و یهود آشنایی داشته‌اند و در کتاب‌های عربی آن‌ها را نسابه‌های ایرانی نامیده‌اند و یا آن دسته از یهودیانی که به ایران آمده بودند و یا عرب‌های نسب‌شناسی که در حیطه حکومت ساسانی رفت و آمد داشتند، نخستین بانیان اختلاط فرهنگ ایرانی سامی بودند (امامی، 421:1353). به هر روی نسبت دادن این برنامه به کیومرث می‌تواند علاوه بر تأکید این نکته که کیومرث نخستین انسان بوده است، پادشاهی او را نیز به گونه‌ای دیگرگون و بی ارزش جلوه دهد زیرا پادشاهی او بر گل یا کوه نمی‌تواند ارزشمند باشد؛ بنابراین فردوسی با حذف این برنامه، تنها به این نکته اشاره می‌کند که او چون بر جهان پادشاه شد در کوه جای ساخت (A2). از سوی دیگر اضافه شدن گزاره A3 در روایت فردوسی، بار دیگر تنها بودن کیومرث را نفی می‌کند و بر شخصیت پادشاهی او تأکید می‌کند. افزودن این گزاره، شخصیت کیومرث را ارزش‌گذاری کرده است. به این معنا که کیومرث نقشی مهمتر در شاهنامه نسبت به متون پیشین یافته است. کیومرث در متون پیشین تنها بر گل حکومت می‌کرده است زیرا هیچ انسانی بر زمین نبوده است اما در روایت فردوسی، وجود گروهی که همراه با کیومرث، پلنگینه می‌پوشند، پادشاهی او را بر انسان‌ها مورد تأکید قرار می‌دهد.

گزاره‌های 4^I و 5^I در پیرفت نخست شاهنامه با گزاره 5^I در پیرفت نخست روایت بلخی همسانی دارد. با این تفاوت که فردوسی با نسبت دادن ویژگی‌های متعدد به کیومرث، شخصیت او را ارزش‌گذاری دوباره کرده است. کیومرث در سنت دینی پهلوی، نمونه‌ای از انسان کامل است که برای یاری اهورا مزدا آفریده شده، از این رو لقب «هلو» یا مرد

مقدس دارد (کتاب سوم دینکرد، فصل 80 بند 1). او نخستین کسی است که سخنان والا بر زبان می آورد و اندیشه، گفتار و کردار نیک از او سر می زند (کتاب سوم دینکرد، فصل 143، بند 2 به بعد). او بیشترین بهره را از خرد دارد (مینوی خرد، 1364: 66). از سوی دیگر در روایت فردوسی از تغییر جای کیومرث از بهشت به زمین سخنی به میان نمی آید بلکه کیومرث از آغاز بر روی زمین بوده است. کیومرث در آغاز در کوه جای می سازد اما در گزاره A⁹ کیومرث شخصیتی پیامبرگونه معرفی می گردد که موجودان نزد او کیش بر می گیرند. در واقع کیومرث در روایت فردوسی می تواند نخستین پیامبر نیز باشد.

پیرفت 2: معرفی سیامک¹

- | | |
|---|--|
| 1- پسر بُد مرو را یکی خوبروی | خردمند و همچون پدر نامجوی ^I |
| 2- سیامک بُدش نام و فرخنده بود ^{I-E} | |
| 3- گیومرث را دل بدو زنده بود | ز گیتی به دیدار او شاد بود ^{AP-I} |
| 4- به جانش بر از مهر گریان بدی | ز بیم جدایش بریان بدی ^{AP} |
| 5- برآمد برین کار یک روزگار | فروزنده شد دولت شهریار ^I |
- (فردوسی، 1389: 1/ 22)

این پیرفت در هیچ یک از روایت‌های بازمانده، به این صورت دیده نمی‌شود. شاهنامه تنها متنی است که سیامک را فرزند کیومرث می‌داند. دیگر متون اگر نامی از سیامک می‌برند، او را یکی از نوادگان کیومرث معرفی می‌کنند. در روایت بلخی، زایش هفتم میثی مشیانه، سیامک و فراوک بودند (بیرونی، بی تا: 101). در روایت‌های دیگری که از مورخان عربی باقی مانده است، نام فرزندان کیومرث به ترتیب دیگری بیان شده است. کیومرث پسری به نام مشی داشت و مشی با خواهرش میشان تزویج کرد و سیامک پسر میشا و سیامی دختر مشا تولد یافتند. از سیامک، افرواک و دیس و براست و اجرب اوراش آمدند که پسران او بودند و افری و ذری و بری و اوراشی که دخترانش بودند. مادر همه شان سیامی دختر مشی بود که خواهر پدرشان بود (طبری، 99: 1375). همان گونه که ملاحظه می‌گردد در هر دو روایت طبری و بلخی هر فرزند پسری از نوادگان کیومرث با همزاد خود زاده شده، با او تزویج کرده و این گونه نسل آدمی گسترش یافته است اما فردوسی به وجود این زوج و ادامه نسل آن‌ها اشاره ای نمی‌کند. این بخش از داستان کیومرث در روایت فردوسی با گشتار برش، حذف شده است. این برش می‌تواند به دو دلیل باشد. نخست این که در روایت فردوسی، کیومرث نخستین پادشاه است و نه نخستین انسان؛ بنابراین نسل پادشاهان از طریق هوشنگ پسر سیامک پسر کیومرث ادامه می‌یابد. در واقع با تغییر جایگاه کیومرث از نخستین بشر به نخستین پادشاه و گشتار ارزشگاهی به معنای تنزل جایگاه شخصیت داستان، موضوع ادامه نسل بشر پس از کیومرث، خود به خود از میان برداشته می‌شود. دیگر اینکه فردوسی خود به اسطوره‌زدایی از این بخش از روایت اقدام کرده است و تلاش او برای این بوده است که روایت خود را به واقعیت نزدیک تر سازد. از سوی دیگر، در نظر گرفتن نظام اعتقادی و ارزشی مخاطب

¹ - سیامک در متون پهلوی حاصل هم آمیزی مشی و مشیانه و همزاد وشاک بود. از این دو نیز جفتی به نام فراوک و فراوگین زاده شدند

(فرنیغ دادگی، 84: 1390).

شاهنامه نیز عامل دیگری برای حذف این بخش از داستان است زیرا ازدواج خواهر و برادر در نظام اعتقادی فردوسی، آیینی پسندیده نیست؛ بنابراین شخصیت‌های مشی و مشیانه در روایت فردوسی حذف می‌شود. فردوسی در دو گزاره نخست این پیرفت، با نسبت دادن ویژگی‌های زیبارویی و خردورزی، شخصیت سیامک را ارزش‌گذاری کرده است و جایگاه کیومرث را نسبت به آن چیزی که در پیش‌متن بوده است بهتر و والاتر نشان می‌دهد. این ارزش‌گذاری سبب می‌شود تا علت احساس کیومرث به او در گزاره سوم مشخص شود. گزاره 4^{AP} به روایت افزوده می‌شود. گشتار انبساط یعنی افزودگی در زمینه مضمون و محتوا عامل اصلی اضافه شدن این گزاره است. این گزاره به عنوان براعت استهلالی برای این داستان عمل می‌کند و مخاطب احساس می‌کند که این نگرانی کیومرث درباره از دست دادن سیامک است و این انتظار در روایت‌شنو شکل می‌گیرد تا در ادامه داستان از مرگ سیامک سخن گفته شود. از سوی دیگر ذکر روابط عاطفی میان شخصیت‌های داستان در قالب گزاره ای روانشناختی به نمایشی و دراماتیک شدن داستان منجر می‌شود و داستان را از حالتی یکنواخت و گزارش‌گونه خارج می‌کند. گزاره 5^I در پایان این پیرفت شاهنامه به داستان اضافه می‌شود. این افزودگی را نیز می‌توان از نوع انبساط دانست که زمینه را برای تغییر موقعیت داستان از محل سکونت کیومرث به محل زندگی اهریمن فراهم می‌کند. به بیانی دیگر این گزاره در جایگاه پایان بندی این پیرفت عمل می‌کند و مخاطب آماده می‌شود تا به بخش دیگر داستان وارد شود.

پیرفت 3: خروزان به سمت کیومرث لشکرکشی می‌کند.

- | | |
|-------------------------------|---|
| 1- به گیتی نبودش کسی دشمنان | مگر در نهان ریمن آهرمنان ^I |
| 2- به رشک اندر آهرمن بدسگال | همی رای زد تا بیاگند یال ^A |
| 3- یکی بچه بودش چو گرگ سترگ | دلاور شده با سپاهی بزرگ ^I |
| 4- جهان شد بران دیو بچه سپاه | ز بخت سیامک، چه از بخت شاه ^I |
| 5- سپه کرد و نزدیک او راه جست | همی تخت و دیهیم کی شاه جست ^A |
| 6- همی گفت با هر کسی راز خویش | جهان کرد یکسر پرآواز خویش ^{AD} |
- (فردوسی، 1389: 23)

این بخش از روایت فردوسی در واقع همان گزاره 4^A در پیرفت چهارم روایت بلخی است. در این بخش از روایت شاهنامه ابوعلی بلخی، خروزه به کیومرث متعرض می‌شود. این گزاره با گشتار کمی - افزایشی (انبساط) طولانی تر شده است و فردوسی از نظر مضمون و محتوا چیزی را به داستان افزوده است که در پیش‌متن نبوده است. فردوسی مانند یک داستان پرداز دقیق، ابتدا به معرفی اهریمن و فرزندش خروزان می‌پردازد (1^I، 2^I) و پس از آن لشکرکشی را جایگزین تعرض می‌کند زیرا تعرض کردن موجودی چون اهریمن به کیومرث، رنگ و بوی اسطوره ای دارد و این تعرض در جهت اسطوره‌زدایی به صورت لشکرکشی در روایت فردوسی نمود یافته است. با بیان لشکرکشی خروزان، راوی زمینه را آماده کرده است تا رو به روی خروزان و سیامک را به صورت یک نبرد توصیف کند. علاوه بر این افزودن گزاره 6^{AD} و بیان کنش گفتگویی دیو، به نمایشی تر شدن داستان کمک می‌کند.

پیرفت 4: نبرد سیامک و خروزان

- 1- گیومرث آگاه نبود که تخت مهی را جزو شاه بود^I.
- 2- سروش بسان پری پلنگینه پوش آمد^A.

- 3- به او این راز را گفت که دشمن چه سازد همی با پدر^{AD}.
- 4- سخن به گوش سیامک رسید^I.
- 5- دل شاه بچه به جوش آمد^{AP}.
- 6- سپاه انجمن کرد و بگشاد گوش^A.
- 7- ببوشید تن را به چرم پلنگ^A.
- 9- که جوشن نبذ خود، نه آیین جنگ^V.
- 8- پذیره شدش دیو را جنگجوی
- 9- سیامک بیامد برهنه تن
- 10- بزد چنگ وارونه دیو سیاه
- 11- فگند آن تن شاهزاده به خاک
- 12- سیامک به دست خروزان دیو کشته شد^I
- سپه را چو روی اندر آمد به روی^A
- بر آویخت با دیو آهرمن^A
- دو تا اندر آورد بالای شاه^A
- به چنگال کردش کمرگاه چاک^A

(فردوسی، 1389: 23-24)

در هیچ یک از متون و روایات باز مانده، سیامک با خروزان نبرد نمی‌کند و این کیومرث است که با اهریمن رو به رو می‌شود. در همه این روایات مرگ کیومرث نتیجه این نبرد است. بر پایه روایت‌های پهلوی، تازش اهریمن به جهان اورمزدی، گاو نخستین را از پای در می‌آورد. روان گاو یکتاآفرید به ماه پایه و خورشید پایه رفته از اورمزد می‌پذیرد که نطفه اش در ماه پالوده شده، نسل دام‌ها و چهارپایان از او پدید آید. در دومین تازش، اهریمن با خود اندیشید که همه مینوهای اهورایی را جز کیومرث ناتوان کرده است. پس استویداد (دیو مرگ) را با هزاران درد و بیماری برای نابودی او فرستاد اما تقدیر خدایی بر این بود که او این تاختن را سی زمستان پس از اندر آمدن اهریمن تاب بیاورد (زادسپر، 7:1366). بر پایه روایت بیرونی آفریدگار، کیومرث را به سمت اهریمن می‌فرستد. کیومرث بر او چیره شده و سوار بر او گرد جهان می‌چرخد. اهریمن در مورد بیمناک‌ترین و خوف‌انگیزترین چیز از کیومرث می‌پرسد. کیومرث پاسخ می‌دهد آن هنگام که به دروازه دوزخ می‌رسد، هراس، او را فرا می‌گیرد. پس اهریمن او را به در دوزخ می‌رساند. چموشی می‌کند و کیومرث را بر زمین می‌زند. از او می‌پرسد که از کدام بخش از بدنش شروع به خوردن کند. کیومرث پای خود را انتخاب می‌کند. اما برخلاف خواست او اهریمن از سر کیومرث شروع به خوردن می‌کند (بیرونی، بی تا: 99). مقدسی نیز کشته شدن کیومرث را به دست اهریمن می‌داند اما به جزئیات آن اشاره ای نمی‌کند (مقدسی، 321:1374). در روایت بلخی درگیری میان کیومرث و فرزند اهریمن به نام خروزه رخ می‌دهد. خروزه به دست کیومرث کشته می‌شود. اهریمن به خداوند از دست کیومرث تظلم می‌کند. خداوند خواست که کیومرث را قصاص کند. پس عذاب‌های دنیا و آخرت را به او نشان داد تا این که کیومرث به مرگ مشتاق شد. در این حال خداوند او را کشت (بیرونی، بی تا: 100). بر پایه روایت‌های کهن نیز کیومرث پس از بیدار شدن از خوابی که اورمزد در برابر تازش انگره مینو بر او فراز کرده بود، چون همه جهان را تاریک و انباشته از جانوران آزاردهنده دید، مرگ را پذیرفت و اندیشید که از جهانی پر درد، راهی جهانی بی هیچ دشواری خواهد شد. با خود گفت که مردم من خواهند بود، چه بهتر که کرفه (ثواب) کنند (فرنغ دادگی، 53:1369 و زادسپر، 36-37:1366).

بر این اساس روایت بلخی در این بخش از دو جهت با روایت‌های پهلوی موجود قابل سنجش است. نخست این که کیومرث پس از دیدن عذاب‌ها و بدی‌ها و تاریکی‌ها به مرگ مشتاق می‌شود. دیگر این که در هر دو روایت کیومرث به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود. اما روایت بلخی از دو حیث با روایت فردوسی نیز سنجش‌پذیر است. در روایت شاهنامه، برخورد و درگیری میان خروزان پسر اهریمن و سیامک پسر کیومرث صورت می‌پذیرد و این سیامک است که به دست خروزان کشته می‌شود و نه کیومرث. حذفِ مَشی و مشیانه از داستان کیومرث و معرفی سیامک به عنوان فرزند کیومرث از یک سو و توجه فردوسی به استحکام محور طولی داستان‌های شاهنامه عامل اصلی این دگرگونی است. بر مبنای روایت بلخی، از زایش هفتم مَشی و مشیانه، سیامک و فراواک به وجود می‌آیند و در اثر همخوابگی این خواهر و برادر هوشنگ زاده می‌شود. از یک سو این نسبت میان هوشنگ و سیامک به دلیل پر رنگ بودن نقش هوشنگ به عنوان یکی از پادشاهان پیشدادی اهمیت دارد و از دیگر سوی روایت ازدواج محارم (مَشی و مشیانه، سیامک و فراواک) با نظام ارزشی و اعتقادی او سازگار نیست بنابراین ابتدا با گشتار برش، مَشی و مشیانه و فراواک از داستان حذف می‌شوند و سپس شخصیت سیامک در شاهنامه نسبت به پیش‌متن، در جایگاه بهتری قرار می‌گیرد و به عنوان فرزند کیومرث معرفی می‌شود.

نحوه رویارویی با اهریمن نیز در شاهنامه با دیگر روایات متفاوت است. فردوسی با بیان لشکرکشی خروزان در پیرفت پیشین، زمینه را برای یک رویارویی نبرد گونه فراهم کرده است. در این بخش نیز با گشتار انبساط مواجه می‌شویم. فردوسی با افزایش محتوایی در پنج گزاره به توصیف نبرد سیامک با خروزان می‌پردازد (A9, A8, A7, A10, A11) و سعی می‌کند تا فضای داستان را به سوی حماسی شدن پیش ببرد. از سوی دیگر دقیق‌تر شدن نبرد میان خروزان و سیامک، داستان را قابل باورتر می‌کند.

پیرفت 5: سوگواری کیومرث بر سیامک

- | | |
|---------------------------------|--|
| 1- چو آگه شد از مرگِ فرزند شاه | شاه ز تیمار گیتی بر او شد سیاه ^{AP} |
| 2- فرود آمد از تخت ویله کُنان | زنان بر سر و گوشت شاهان کُنان ^A |
| 3- دو رخساره پر خون و دل سوگوار | دژم کرده بر خویشان روزگار ^{AP} |
| 4- خروشی بر آمد ز لَشکر به زار | کشیدند صف بر در شهریار ^A |
| 5- همه جامه‌ها کرده پیروزه رنگ | دو چشم ابر خونین دو رخ بادرنگ |

برفتند با سوگواری و درد^A

6- نشستند سالی چنین سوگوار^A

(فردوسی، 1389: 24-25)

این پیرفت در هیچ یک از روایت‌های بازمانده یافت نمی‌شود. بر مبنای متون برگرفته از خدای‌نامه‌ها و متون پهلوی مانند بندهش، این کیومرث است که در نبرد با اهریمن می‌میرد و پس از او انسان دیگری بر روی زمین نیست تا سوگواری کند. از خون کیومرث درختی می‌روید و از آن درخت، نسل بشر ادامه می‌یابد. بار دیگر فردوسی مضمونی را به داستان می‌افزاید که در پیش‌متن او و سنت پیشین او موجود نیست؛ بنابراین گشتار انبساط، عامل اصلی اضافه شدن این پیرفت به داستان است. فردوسی در گزاره‌هایی که حاوی کنش روانشناختی است (AP3, AP1) با بیان کنش‌های عاطفی شخصیت‌ها، موجب دراماتیک‌تر شدن داستان می‌شود. از سویی دیگر پیروی از سنت عزاداری بر مردگان

در ذهن فردوسی باعث می‌شود تا برای اقناع ذهن مخاطب، این پیرفت به داستان افزوده شود. علاوه بر این یک سال سوگواری بر سیامک، توسط کیومرث و اطرافیان، جایگاه مهم سیامک را نشان می‌دهد و این گونه بار دیگر شخصیت او ارزش‌گذاری می‌شود و در جایگاه بهتری نسبت به پیش‌متن قرار می‌گیرد. این جایگاه در شاهنامه آن چنان است که پس از مرگش یک سال برای او سوگواری می‌شود.

پیرفت 6: سروش پیام کردگار را می‌آورد.

1- پیام آمد از داور کردگار^I

- | | |
|------------------------------|--|
| 2- درود آورنده ش خجسته سروش | کزین بیش مخروش و بازآر هوش |
| سپه ساز و برکش به فرمان من | برآور یکی گگرد از آن انجمن |
| از آن بدگنش دیو، روی زمین | پرداز و پردخته کن دل ز کین ^{AD} |
| 3- کی نامور سر سوی آسمان | برآورد و بدخواست بر بدگمان ^A |
| 4- بدان برترین نام یزدانش را | بخواند و پپالود مژگانش را ^{AD} |

5- به کین سیامک شتافت^A

(فردوسی، 1389: 25)

این پیرفت نیز در مسیر تغییر داستان در روایت فردوسی، به داستان بر اثر اعمال گشتار انبساط و افزودگی محتوایی، افزوده می‌شود. این دومین باری است که سروش به سراغ کیومرث می‌آید. بار نخست هنگام لشکرکشی خروزان در پیرفت سوم، کیومرث از طریق سروش از هجوم اهریمن آگاه می‌شود. در این پیرفت، سروش از جانب پروردگار پیامی برای کیومرث می‌آورد. در واقع با افزودن این بخش به داستان، کیومرث نسبت به پیش‌متن در جایگاهی برتر قرار می‌گیرد و شخصیتی پیامبرگونه می‌یابد که خداوند از طریق سروش با او در ارتباط است (ارزش‌گذاری دوباره). کیومرث نیز پیش از شتافتن به کین سیامک با پروردگار خویش راز و نیاز می‌کند (3^A، 4^{AD})

پیرفت 7: معرفی هوشنگ

- | | |
|---|--|
| 1- سیامک خجسته یکی پور داشت | که نزد نیا جای دستور داشت ^I |
| 2- گرانمایه را نام هوشنگ بود | تو گفتی همه هوش و فرهنگ بود ^{I-E} |
| 3- به نزد نیا یادگار پدر بود ^I | |
| 4- نیا پروریده مرو را به بر ^A | |
| 5- نیایش به جای پسر داشتی | جز او بر کسی چشم نگماشتی ^A |

(فردوسی، 1389: 25)

شاهنامه تنها متنی است که بر اساس آن هوشنگ با اهریمن نبرد می‌کند و در زمان حیات کیومرث، انتقام سیامک گرفته می‌شود. این پیرفت نیز با گشتار انبساط به داستان اضافه می‌شود. فردوسی مانند داستان‌پردازی دقیق، پیش از بیان کنش های هوشنگ، در این پیرفت شخصیت‌پردازی می‌کند و هوشنگ را به مخاطب معرفی می‌کند. از آنجا که قرار است هوشنگ در ادامه داستان از دیو انتقام گیرد، راوی او را با ویژگی‌هایی چون با هوش و فرهنگ و خجسته یاد می‌کند. از سوی دیگر گزاره 5^A نشان‌دهنده آن است که هوشنگ پس از کیومرث جانشین او خواهد شد. استحکام رابطه طولی داستان کیومرث با داستان هوشنگ، کارکرد دیگری است که با تغییر داستان در این بخش حاصل می‌شود. در پی

ارزشگاهی شخصیت کیومرث در پیرفت های پیشین، شخصیت هوشنگ نیز ارزشگاهی می‌شود. کیومرث در متونی چون اوستا و بندش و دیگر متون پهلوی، نخستین انسان است. انسان نخستین در اساطیر آفرینش، انسانی نیمه خداست یا نسبی خدایی دارد. او فرزند خدایان است یا لااقل از خاستگاهی فرامادی و خدایی (مثلاً بهشت) بر آمده است (قائمی، 12:1391). این جایگاه کیومرث در سیرالملوک ها نیز راه می‌یابد. چنان که پیش از این در روایت بلخی، کیومرث از بهشت می‌آید. از سوی دیگر در همین متون، هوشنگ به عنوان نخستین پادشاه و با لقب پرذات معرفی می‌شود. با تنزل جایگاه کیومرث در شاهنامه نسبت به پیش‌متن آن، کیومرث به عنوان نخستین پادشاه معرفی می‌شود و هوشنگ از جایگاهش در پیش‌متن شاهنامه تنزل می‌یابد.

پیرفت 8: هوشنگ انتقام سیامک را می‌گیرد.

1- کیومرث آن گرانمایه هوشنگ را بخواند^A

2- همه گفتنی‌ها بدو باز گفت

خروشی برآورد خواهم همی
که من رفتنی‌ام، تو سالار نو^{AD}

که من لشکری کرد خواهم همی
تو را بود باید همی پیشرو

3- سپاهی با گیر و گندآوری فراهم کرد^A

نیره به پیش اندرون با سپاه^I

4- پس پشت لشکر گیومرث شاه

همی باسمن بر پراگند خاک^A

5- بیامد سپه دیو بی ترس و باک

شده سست وز خشم گیهان خدیو^I

6- ز هرای درندگان چنگ دی

7- بهم بر فتادند هر دو گروه^A

جهان کرد بر دیو نستوه تنگ^A

8- بیازید چون شیر هوشنگ چنگ

سپهد برید آن سر ناهمال^A

9- کشیدش سرپای یکسر دوال

دریدش برو چرم و برگشت کار^A

10- به پای اندر افگند و بسپرد خوار

(فردوسی، 1389: 25)

در این پیرفت، برخورد هوشنگ با دیوان در قالب نبردی نظامی به تصویر کشیده شده است. این پیرفت، رویدادی است که با گشتار انبساط در مسیر تغییرات پیشین به داستان اضافه شده است. علاوه بر این توصیف صحنه نبرد عاملی است تا داستان در عین هیجانی‌تر شدن، اندکی به سمت حماسه پیش رود. هوشنگ در لباس یک پهلوان سر از تن دیو جدا می‌کند و به عنوان قهرمان داستان، انتقام پدر خویش را می‌ستاند.

پیرفت 9: کیومرث می‌میرد.

1- سرآمد گیومرث را روزگار^I

1- چُن آمد مرآن کینه را خواستار

نگر تا که را نزد او آبروی^{Ma}

2- برفت و جهان مُردری ماند از او

ره سود بنمود و خود مایه خورد^{Ma}

3- جهان فریبنده و گرد گرد

نماند بد و نیک بر هیچ کس^{Ma}

4- جهان سر بسر چون فسانه است و بس

(فردوسی، 1389: 25)

مرگ کیومرث در پایان داستان بهانه ای است تا راوی با گنجاندن سه گزاره پندی (Ma_2, Ma_3, Ma_4) از داستان نتیجه گیری اخلاقی کند. این نوع برخورد با داستان کیومرث در هیچ متنی پیش از شاهنامه سابقه ندارد و فردوسی نخستین راوی است که سعی می‌کند با تغییر مسیر داستان، ذهن مخاطب را با یک یا چند نکته اخلاقی و پندآموز درگیر کند. بر خلاف روایت‌های بازمانده که داستان کیومرث با ادامه نسل بشر به پایان می‌رسد، در روایت فردوسی ستاندن انتقام از دیو و مرگ کیومرث، یک پایان بندی منطقی و نمایشی را در برابر مخاطب خود به تصویر می‌کشد. باز ماندن هوشنگ نیز این آمادگی را برای مخاطب فراهم می‌کند که منتظر داستان هوشنگ باشد؛ بنابراین فردوسی با اعمال گشتار انبساط، با هدف تعلیم و پنددهی به مخاطب، این پیرفت را به داستان می‌افزاید.

نتیجه

- داستان کیومرث در شاهنامه، نسبت به متون پیش از آن در وهله نخست منبسط شده است. گشتار انبساط مهمترین عامل طولانی‌تر شدن داستان در روایت فردوسی است. نمایشی‌تر شدن داستان، حماسی‌تر شدن رویدادها و شخصیت پردازی، مهمترین عواملی است که راوی در شاهنامه به سبب آن، به طولانی‌تر کردن داستان دست زده است. این انبساط به دو شیوه اعمال شده است. نخست به صورت انبساط یکی از پیرفت‌های مشترک میان شاهنامه و متون پیشین و دیگر به شکل افزودن پیرفت‌هایی اضافه بر متون دیگر.

- گشتار کمی - کاهشی از نوع برش، نیز در روایت فردوسی تأثیرگذار است. ناهمخوانی برخی رویدادها با نظام اعتقادی مخاطب فردوسی عامل اصلی اعمال این گشتار در شاهنامه است. همانند ازدواج مثنی و مشبانه که بر پایه آن همه نسل بشر از عملی ناپسند به وجود آمده‌اند. بر پایه همین گشتار شخصیت فراواک خواهر همزاد سیامک نیز حذف شده است و با ورود شخصیت هوشنگ به داستان کیومرث، استحکام طولی داستان کیومرث با داستان هوشنگ را قوی‌تر می‌شود.

- شخصیت کیومرث در شاهنامه نخست با گشتار ارزشگاهی از جایگاه نخستین بشر و موجودی نیمه‌خدایی به نخستین پادشاه و آفریده‌ای کاملاً زمینی و انسانی تبدیل شده است. برای جبران این کاهش ارزش، کیومرث در ادامه داستان، شخصیتی پیامبرگونه معرفی می‌گردد. این دگرگونی در شخصیت کیومرث، موجب می‌شود تا داستان برای مخاطب شاهنامه قابل‌باورتر باشد.

پی‌نوشت‌ها

1- بر مبنای گزارش بیرونی در آثارالباقیه این سه هزار سال شامل هزاره‌های سرطان، اسد و سنبله بود (بیرونی، بی‌تا: 99). بر مبنای روایت بندهشن نیز سه هزار سال آفریدگان بی‌اندیشه و بی‌حرکت و ناملموس به مینوئی ایستادند. پس از آن اهریمن فراز تاخت برای میراندن. پس چیرگی و پیروزی از آن خویش دید و باز به تاریکی تاخت. پس از این اهریمن و هرمزد هم‌داستان می‌شوند تا زمان کارزار را به نه هزار سال فراز کنند. سه هزار سال کام هرمزد، سه هزار سال در هم آمیختگی و سه هزار سال کام اهریمن (فرنیغ دادگی، 37:1390).

بنا بر روایت بلخی، کیومرث سه هزار سال در بهشت (آفرینش مینویی) بود و سپس در سه هزار سال نخست که در آن کام هرمزد رفت بر زمین در امنیت بود و در سه هزار سال دوم (آمیختگی کام هرمزد و اهریمن) با تازش اهریمن روبرو می‌شود.

2- بر مبنای پژوهش ماهیار نوابی، نام این دیو خروزن (Xruzan) بوده است. در فرگرد 11 بند 9 ویدیودات نیز نام دیوی آمده است که از جزء نخست این واژه یعنی خرو (xru) آمده است. خرو به معنای گوشت خون آلود و خام می‌تواند بود. جزء دوم آن (zan) نیز از gan است به معنای زدن، کشتن. به باور نوابی تبدیل a به â در اینجا تنها برای وزن شعر است (نوابی، 1360: 667)

منابع

- 1- اصفهانی، حمزه بن حسن. (بی تا). تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء. برلین: کاویانی.
- 2- بامشکی، سمیرا. (1391). روایت شناسی داستان‌های مثنوی. تهران: هرمس.
- 3- بیرونی، ابوریحان. (بی تا). آثار الباقیه عن القرون الخالیه. بی جا: چاپ سنگی.
- 4- خالقی مطلق، جلال. (1386). از شاهنامه تا خدای نامه. نامه باستان. سال هفتم، شماره اول و دوم، ص. ص. 1-101.
- 6- روزن، بارون. (1382). درباره ترجمه‌های عربی خدای نامه. نامه فرهنگستان. ضمیمه شماره 15، ص. ص. 25-52.
- 7- زادسپرم. (1366). ترجمه محمد تقی راشد محصل. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- 8- صافی، حامد. (1392). بررسی در زمانی اسطوره کیومرث در روایت‌های خدای نامه‌ها و شاهنامه فردوسی بر مبنای تواریخ عربی بر گرفته از ترجمه خدای نامه‌ها. شاهنامه و پژوهش‌های آیینی مجموعه مقالات همایش بزرگداشت فردوسی. ص. ص. 309-325.
- 9- صفا، ذبیح الله. (1389). حماسه سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- 10- فردوسی، ابوالقاسم. (1389). شاهنامه. جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- 11- فرنیغ دادگی. (1361). بندهش. مهرداد بهار. تهران: توس.
- 12- قائمی، فرزاد. (1391). تحلیل اسطوره کیومرث در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران بر مبنای رویکرد نقد اسطوره شناختی. جستارهای ادبی، شماره 176، ص. ص. 37-65.
- 13- کریستین سن، آرتور. (1389). نخستین انسان و نخستین شهریار. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: چشمه.
- 14- کریمی، پرستو. (1391). تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث بر اساس الگوهای تودوروف، برمان و گریماس. فصلنامه تخصصی ادبیات داستانی. سال اول، شماره اول، ص. ص. 82-95.
- 15- مدرسی، فاطمه. (1384). اسطوره کیومرث گل شاه. مجله علوم اجتماعی و انسانی شیراز. دوره بیست و دوم، شماره سوم، ص. ص. 152-164.
- 16- مشکور، محمدجواد. (1359). خدای نامه. تاریخ ما. شماره 6. سال 8، ص. ص. 11-28.
- 17- مقدسی، محمد بن طاهر. (1919). البدء و التاریخ. القاهرة: مکتبه الثقافه الدینیه.
- 18- مینوی خرد. (1364). ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.
- 19- نامور مطلق، بهمن. (1386). ترامتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها. پژوهشنامه علوم انسانی. شماره 56، صص: 83-98.
- 20- نوابی، ماهیار. (1360). خروزان-اولاد. چیستا. شماره 6، ص. ص. 664-669.

21-Genette, Gerard. (1997). *palimpsests: literature in second Degree*. Trans: Channa Newman and Calude Doubinsky. Lincoln: University of Nebraska press.